

دیوان عالی کشور رای قصاص، ۱۵ سال زندان و ۱۰۰ ضربه شلاق را تایید کرد

# «گرگ پیر» پای چوبه دار



عکس‌ها اختصاصی از خراسان

مبلغ ۵۰ هزار تومان می‌خرم. آن‌روز هم مرتضی یک «قلاده سگ» برآیم آورد ولی آن سگ ماده و «گر» بود که به در دمی خورد با وجود این مبلغ ۱۰ هزار تومان به او دادم و رفت و دیگر خبری از او ندارم!

گزارش خراسان حاکی است، اما این جملات ساختگی که توام با استرس بیان می‌شد برای کارآگاهان و قاضی ویژه قتل عمد باورپذیر نبود به همین دلیل «رمضان» مورد بازجویی‌های فنی و تخصصی قرار گرفت تا این که دیگر نتوانست حقیقت ماجرا را پنهان کند و به ناچار از قتل کودک بی‌گناه‌را افاش کرد. او گفت: «مرتضی» را به بهانه دادن پول به باغ کشاندم و قصد از او را داشتم که مقاومت کرد و فریاد زد ما چرا را برای پدرش بازگو می‌کنم! من هم که عصبانی شده بودم او را با دست به داخل استخر کوچک خالی از آب هل دادم که سرش به حاشیه استخر خورد و بیهوش شد در این هنگام کمر بند را از کمرش باز کردم و دور گلویش پیچیدم و وقتی دیدم دیگر نفس نمی‌کشد جسد او را درون خودروی بی‌کی گذاشتم و به سمت روستای رباط خاکستری حرکت کردم. سپس به سوی جاده فرعی رستم و پیکر بی جان او را داخل گودالی در کوهپایه دفن کردم.

به گزارش خراسان، متهم این پرونده جنایی که به «گرگ پیر» معروف شد بیست و دوم بهمن سال ۹۷ در حضور قاضی ویژه قتل عمد، محل دفن جسد را نشان داد و بدین ترتیب با بازسازی صحنه قتل در باغ مخوف پیر مرد، این پرونده جنایی به شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد و زیر نظر قضات باتجربه دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفت. با توجه به اهمیت موضوع و جنجالی که این جنایت هولناک در شهر ایجاد کرده بود، با نظر قاضی جواد شاکی (رئیس دادگاه) محاکمه «گرگ پیر» بیست و چهارم اردیبهشت سال ۹۸ به صورت علنی و با مستشاری قضات قاسمی طوسی و خطیبی برگزار شد. در جلسه دادگاه متهم برای فرار از مجازات به هر ترفندی دست آویخت تا شاید راه گریزی بیابد اما او توسط قضات باتجربه رای

آگاهی) وارد عمل شدند و به تحقیق میدانی پرداختند. کارآگاهان در اولین مرحله از اقدامات پلیسی سراغ دوستان مرتضی رفتند اما آن‌ها مدعی بودند که بعد از بازی کودکانه از یکدیگر جدا شده اند و دیگر خبری از دوست ۱۱ ساله خودشان ندارند.

گزارش خراسان حاکی است، با وجود این کارآگاهان تنها سر نخ این پرونده را در میان کودکان محله جست و جومی کردند تا این که ناگهان یکی از دوستان مرتضی نام «رمضان» (پیر مرد سلاخ) را بر زبان جاری کرد و گفت: قرار بود «مرتضی» بعد از بازی، یک «قلاده سگ» را برای باغ پیر مرد سلاخ ببرد! این جمله شاخه عملیات را به سوی باغ پیر مرد ۶۰ ساله کشاند و بررسی‌های میدانی غیر محسوس در باره سوابق اجتماعی او متمرکز شد. تحقیقات نشان می‌داد که پیر مرد چند روز قبل چشمانش را عمل کرده است و از سابقه اجتماعی خوبی بر خور دار نیست. در همین حال مشخص شد که گوشی تلفن همراه «مرتضی» (کودک گم شده) دست یکی از دوستان همبازی او دیده شده است. بنابراین کارآگاهان سراغ کودک مذکور رفتند و بازبانی کودکانه از وی درباره گوشی تلفن همراه مرتضی پرسیدند این کودک نیز نام پیر مرد سلاخ را بر زبان راند و مدعی شد که «رمضان» را مر چند بار به باغش برده و آخرین بار گوشی تلفن را به من داده و تاکید کرده است که سیم کارت روی آن نگذارم و فقط با گوشی بازی کنم!

بنابر گزارش خراسان، در حالی که همه سرنخ‌ها به پیر مرد و باغ مخوف او می رسید احتمال وقوع جنایت با انگیزه اغفال کودک ۱۱ ساله قوت گرفت و بدین ترتیب کارآگاهان با صدور دستورات ویژه‌ای از سوی قاضی علی اکبر احمدی نژاد (قاضی ویژه قتل عمد) پیر مرد ۶۰ ساله سلاح را دستگیر کردند و مورد بازجویی قرار دادند. متهم که سعی می‌کرد خود را بی خبر از ماجرای گم شدن کودک ۱۱ ساله نشان دهد گفت: به بچه‌های محله زیر کن در انتهای خیابان مهر مادر منطقه خواجر بیع مشهد گفته بودم هر کس سگی را برای محافظت از باغم بیاورد



قاتل در حال نشان دادن محل دفن جسد کودک ۱۱ ساله

**سجاد پور** - دیوان عالی کشور، رای صادر شده از سوی قضات شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی درباره عامل اغفال و قتل کودک ۱۱ ساله مشهدی را به طور کامل تایید کرد و بدین ترتیب متهم این پرونده جنجالی که به «گرگ پیر» معروف شد پای چوبه دار قرار گرفت. به گزارش اختصاصی خراسان، سیزدهم بهمن سال ۹۷ بود که مرز مه‌های گم شدن کودک ۱۱ ساله‌ای به نام مرتضی در محله «زیر کن» مشهد پیچید. پدر هر اسان این کودک با نگرانی به هر سوسری زد و از هر کسی درباره فرزندش می‌پرسید ولی همه اهالی او را تا ظاهر دوازدهم بهمن دیده بودند که به همراه دوستانش مشغول بازی بود.

آرام آرام وحشت سراپای پدر مرتضی را فرا گرفت او نمی‌خواست بد به دل راه دهد اما ترس از وقوع یک حادثه تلخ و وجودش را می لرزاند جست‌وجوهایی نتیجه بود و مرد دستخوش و رمانده دست به دامان قانون شد و از پلیس برای پیدا کردن پسر گم شده اش کمک خواست. طوولی نکشید که کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با فرماندهی مستقیم سرهنگ محمدرضا غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی

## مرگ هولناک ۳ عضو خانواده در آتش خشم برادرزاده

این مقام ارشد قضایی با اشاره به این که عامل این جنایت و حریق عمدی در کمتر از پنج ساعت و در حین فرار با هوشیاری و اقدامات تخصصی پلیس آگاهی دستگیر شد، خاطرنشان کرد: علت اصلی این حادثه اختلافات خانوادگی مربوط به مسائل مالی وارث بوده است.

این مقام ارشد قضایی با اشاره به این که عامل این جنایت و حریق عمدی در کمتر از پنج ساعت و در حین فرار با هوشیاری و اقدامات تخصصی پلیس آگاهی دستگیر شد، خاطرنشان کرد: علت اصلی این حادثه اختلافات خانوادگی مربوط به مسائل مالی وارث بوده است.

**توکلی** - برادرزاده عصبانی که با اعضای خانواده عمه‌اش دچار اختلافات مالی وارثی شده بود، در یک اقدام وحشتناک، اعضای خانواده را در واحد مسکونی به آتش کشید.

به گزارش خبرنگار ما، بر اثر این آتش سوزی عمدی واحد مسکونی در کرمان، سه عضو یک خانواده به طرز دلخراشی جان باختند و یک نفر به شدت مصدوم و به بیمارستان منتقل شد.

دادستان عمومی و انقلاب کرمان روز گذشته در تشریح این حادثه هولناک گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر آتش سوزی یک واحد مسکونی در کرمان، ماموران دایره جنایی پلیس آگاهی و بازپرس شعبه ۸ دادسرای کرمان در محل حادثه حضور یافتند که بر اساس شواهد موجود مشخص شد این آتش سوزی عمدی است. قاضی سالاری افزود: بلافاصله ماموران و عوامل قضایی برای شناسایی عامل یا عاملان این حادثه اقدام کردند که پس از شناسایی متهم دستورات ویژه قضایی برای دستگیری مجرم فراری صادر شد.

**BARAN GROUP**

**مسابقه نورپردازی پروژه باران ۴**

گروه باران به عنوان گروهی پیشرو در صنعت ساختمان ایران، از سال ۱۳۸۵ در شهر مشهد تأسیس و پایه‌گذار الگوی ویژه‌ای از خدمات مشتری‌مدارانه گردید. در این الگو که هدف آن بالا بردن سطح کیفیت زندگی است، تلاش شده است تا با ترکیب خدمات هتل و خدمات پس از فروش، سبک نوینی از زندگی به مشتریان ارائه شود.

پس از گذشت یک دهه فعالیت و با کوله‌باری از تجارب ارزشمند در طراحی و اداره این سبک زندگی، **هتل برج مسکونی باران ۴** به عنوان چهارمین پروژه این گروه در کلاس هتل برج‌ها، پس از طی مراحل مطالعاتی به مخاطبان معرفی گردید و هم اکنون مراحل ساخت خود را با شتاب می‌گذراند.

**هتل برج مسکونی باران ۴** را می‌توان گامی بلند برای بهتر شدن از هر آنچه تا به حال بوده، نام گذارد. این پروژه نماد نوآوری در کیفیت سکونت است.

لذا گروه باران در نظر دارد با توجه به مقیاس این پروژه به عنوان یکی از بناهای شاخص و با هویت شهری و از دیگر سوا اهمیت سیما و منظر شهر اقدام به برگزاری مسابقه نورپردازی پروژه باران ۴ نماید. از این رو از کلیه متقاضیان اعم از هنرمندان، معماران، مهندسان و طراحان حقیقی و حقوقی علاقمند که دارای حداقل ۵ سال سابقه در طراحی و اجرای نورپردازی می‌باشند دعوت می‌گردد رزومه خود را تا حداکثر ۳۱ اردیبهشت ماه به ایمیل [B4lighting@baran.ir](mailto:B4lighting@baran.ir) ارسال نمایند.

**فراخوان انتخاب مشاور جهت دعوت به مسابقه نورپردازی نمای پروژه باران ۴**

در امتداد تاریکی

## روزگار سخت یک زن!

به او خبر دادم. شوهرم که به خاطر پایان قرارداد از هتل محل کارش اخراج شده بود، شبانه خودش را به روستا رساند و ما دخترم را عقد کردیم. دامادم وقتی رفتار و گفتار همسرم را دید خیلی تاسف خورد چرا که او در خانه دراز می کشید و من باید دبه‌آبر از فاصله‌ای دور روی سرم می گذاشتم و به خانه می‌آوردم. به خاطر این که در روستای ماهنوز مانند ۵۰ سال قبل آب را با دبه می‌آوریم یا برای خرید آب شرب باید کارت بشیم! خلاصه، شوهرم بیکار شده بود و من با گرفتن یک خانه مخروبه و یک قطعه زمین به صورت توافقی از او جدا شدم. بعد از طلاق، همسر سابقم به خواستگاری زنان دیگر می‌رفت و من هم خواستگارانی داشتم. در این میان، به یکی از خواستگار انم علاقه مند شدم به طوری که قرار از دواج گذاشتم اما پدر و مادر و فرزندانم راضی به از دواج نبودند. در این مدت به همه مراکز امدادی مانند بهزیستی، فرمانداری، بخشداری، دفتر امام جمعه و شوراهای رزم و تقاضای کمک کردم تا این که با نامه آن‌ها کمیته امداد مرا پذیرفت و ماهانه ۱۰۸ هزار تومان به من حقوق می‌داد. با آن که دچار افسردگی بودم و یک بار مانند شوهرم در بیمارستان روان پزشکی این سینه‌بستری شدم ولی در طول یک سال و نیم دوران طلاق، گواهی نامه راندگی گرفتم و در کلاس‌های خیاطی سازمان فنی و حرفه‌ای شرکت کردم تا بزرگ‌ترین کارگاه تولید لباس منطقه رشتخوار را تأسیس کنم ولی حمایتی نشدم. خلاصه، با اصرار خانواده او دوباره به عقد همسرم در آمدم و به اورجوع کردم. در این میان کمیته امداد همزمان با از دواجم حقوق ماهانه ام را قطع کرد، در حالی که من تصمیم گرفته بودم برای رسیدن به آرزوی دوران نوجوانی ام، ادامه تحصیل بدهم تا به شغل و کالت برسم ولی نه تنها در این شرایط برای تهیه هزینه‌های دخترم در مانده‌ام بلکه امکانات اولیه زندگی را نداریم و اکنون در یکی از اتاق‌های منزل پدری ام زندگی می‌کنیم تا این که به خاطر مر رسیدن گذشتنم را برای روزنامه خراسان بنویسم تا شاید با کمک شهروندان، مقابل فرزندان و شوهر بیمار شرمند نه شوم و زندگی ام نیز درس عبرتی شود برای آنان که در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و شکر گزار نیستند. کاش...

ماجرای واقعی بر اساس سرگذشت یک شهروند

**ای که دستت میرسد دستی بگیر**

**برای حمایت از کودکان یتیم و محسنین**

**عدد ۱ را به سامانه ۲۵۳۳۳۳۰۰۰ ارسال نمایید.**

استان قم